

بررسی ترجمه خدیو جم از کتاب مع أبي العلاء في سجنه بر مبنای بسنده‌گی و پذیرفتگی در ترجمه متون ادبی

۱- حمیدرضا حیدری*، ۲- فاطمه کاظمی**

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲- دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۸)

چکیده

بررسی گرایش مترجم به هنجارهای متن مبدأ و یا هنجارهای متن مقصد از موضوعات مهم و اساسی در مطالعات ترجمه است. ترجمه در حالت نخست به ترجمه بسنده و در حالت دیگر به ترجمه پذیرفته نامیده می‌شود. مترجم ادبی در فرایند ترجمه گاه بر اساس بسنده‌گی و گاه بر مبنای پذیرفتگی عمل می‌کند. در این پژوهش بر آنیم بسنده‌گی و پذیرفتگی را در ترجمه‌ای که مرحوم دکتر حسین خدیو جم در فصل‌های «بر مردگان چوب مزیند» و «گرفتار سه زندان» از کتاب «مع أبي العلاء في سجنه» طه حسین به دست داده‌است، مورد بحث قرار دهیم. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی به این نتیجه می‌رسد که ترجمه خدیو جم بر مبنای جمع بین بسنده‌گی و پذیرفتگی است و تا حد زیادی تحت تأثیر اصل پذیرفتگی در ترجمه است.

واژگان کلیدی: بسنده‌گی، پذیرفتگی، تعادل زبانی، ترجمه معنایی و ارتباطی.

* E-mail: farsiarabi2013@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: fatemehkazemi43@yahoo.com

مقدمه

از جمله مباحث اساسی مورد توجه ترجمه‌پژوهان و صاحب‌نظران حوزه مطالعات ترجمه (Translation Studies)، بررسی متن مبدأ و متن مقصد و نیز گرایش مترجم به یکی از این دو است. برخی صاحب‌نظران مطالعات ترجمه متن مبدأ و انتقال ابعاد اصلی و بنیادی آن یا همان نقش‌های آن را اصل قرار می‌دهند و بر این باورند که وظیفه مترجم آن است که متن مبدأ را همان گونه که هست، بدون کاهش و افزایش به زبان مقصد برگرداند و پیام را به گونه‌ای به گیرنده یا خواننده پیام برساند که گیرنده همان واکنشی را در قبال متن از خود نشان دهد که خواننده متن اول از خود بروز می‌دهد، گرچه سبک بیان، کیفیت واژه‌گزینی، ژرف‌ساخت و روساخت متن مقصد با آنچه در زبان و ادبیات مقصد رایج است، متفاوت و نامتجانس باشد. در نقطه مقابل، گروهی دیگر خواننده یا گیرنده را اصل و محور دانسته‌اند و بر آنند که وظیفه مترجم، انتقال داده‌ها از متن مبدأ به مقصد با سبک بیان، هنجارها و ساختارهای زبان مقصد است. این گروه موفقیت مترجم را در رساندن پیام به خواننده، طبق هنجارهای زبان دوم دانسته‌اند و گرایش به سمت حفظ هنجارهای متن زبان اول را فرع به‌شمار می‌آورند. از این رو، در این پژوهش درصدد آن خواهیم بود که به بررسی ترجمه کتاب مع *أبي العلاء في سجنه*، فصل‌های «بر مردگان چوب مزیند» و «گرفتار سه زندان» بر مبنای بسندگی (Adequacy) و پذیرفتگی (Acceptability) پردازیم. سید حسین خدیوچم، نویسنده، مترجم، محقق معاصر در سال ۱۳۴۴ کتاب مع *أبي العلاء في سجنه* اثر طه حسین را با عنوان «در زندان ابوالعلاء معری» به زبان فارسی ترجمه کرد. در این مقاله با پیش‌فرض اینکه بسندگی و پذیرفتگی نقش مهمی در ترجمه، به‌ویژه ترجمه متون ادبی دارد و خدیوچم در کتاب خود تلاش کرده بین بسندگی و پذیرفتگی جمع کند، سعی شده است شواهد و مثال‌هایی از ترجمه خدیوچم در ترجمه کتاب مذکور آورده شود و ضمن آن، به تشریح و تبیین رویکرد بسندگی و پذیرفتگی در ترجمه پرداخته شود. بنابراین، این پژوهش در پی آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

الف) بسندگی و پذیرفتگی در ترجمه چه مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی دارد؟

ب) خدیوچم چگونه توانسته است در ترجمه خود میان بسندگی و پذیرفتگی هماهنگی

ایجاد نماید؟

بسندها در ترجمه بر مبنای گرایش مترجم به رعایت هنجارهای متن مبدأ، و پذیرفتگی در ترجمه بر مبنای گرایش مترجم به هنجارهای زبان مقصد است. خدیو جم تلاش نموده تا ترجمه‌اش بر مبنای جمع بین بسندها و پذیرفتگی باشد و تا حد زیادی متأثر از اصل پذیرفتگی در ترجمه است.

در این پژوهش ابتدا اطلاعات لازم از طریق مراجعه به منابع مختلف جمع‌آوری شده‌است و در گام بعدی، پس از تجزیه و تحلیل با آوردن شواهد و مثال‌های تطبیقی به تدوین مطالب پرداخته‌است.

۱. پیشینه پژوهش

با تحقیقات به عمل آمده از داده‌های اطلاعاتی، تحقیقی به دست نیامد که در زمینه ترجمه حسین خدیو جم از کتاب مع أبي العلاء المعری اثر طه حسین بر پایه بسندها و پذیرفتگی انجام شده باشد. همچنین، تاکنون هیچ ترجمه‌ای بر اساس این رویکرد مورد نقد و ارزیابی قرار نگرفته‌است. اما درباره بررسی ترجمه متون ادبی بر اساس دیگر رویکردهای زبانی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- بدری سادات سیدجلالی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل کیفیت ترجمه ادبی با رویکرد نقش‌گرای ارزیابی ترجمه: مطالعه موردی ترجمه‌های فارسی رمان فرنی و زویی اثر جی. دی. سیلنجر»، در مجله جستارهای زبانی دانشگاه تربیت مدرس، به تحلیل این رمان پرداخته‌اند.

- صیادانی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان قلب‌اللیل با عنوان "دل شب" بر اساس الگوی گارسس» که در مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی چاپ شده‌است، ترجمه قلب‌اللیل را بر اساس الگوی گارسس واکاوی کرده‌اند.

– رسولی و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد ترجمه عربی داستان‌های کوتاه جلال آل‌احمد (نمونه موردی "پستیچی" و "گلدان چینی")» در مجله پژوهش‌های نقد ادب عربی دانشگاه شهید بهشتی، ضمن مطالعه دو داستان مذکور و مقابله متن ترجمه شده با متن اصلی، مواردی را در زمینه مسائل معنایی، صناعات ادبی، مسائل دخل و تصرف و سبک متن، بررسی بر پایه نظریه‌های ترجمه را تحلیل و ارزیابی کرده‌است.

– پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی، نقد و ارزیابی ترجمه متون ادبی» نوشته پروین فرهادی به سال ۱۳۹۲ در دانشگاه تهران نوشته شده‌است که در آن به نقد و ارزیابی آثار ترجمه شده غسان کنفانی در سه بخش قصص، روایات و مسرحیات، از ۹ مترجم و با تکیه بر الگوی گارسس پرداخته‌است.

در این مقاله تلاش می‌شود بعد از تبیین اصل بسندگی و پذیرفتگی، ترجمه خدیو جم بر اساس این دو اصل مورد بررسی قرار بگیرد.

۲. تعریف بسندگی

«بسندگی» از اصطلاحاتی است که ترجمه‌پژوهان آن را به منظور بررسی ماهیت رابطه متن مبدأ و مقصد به کار برده‌اند. گاهی نیز بسندگی به صورت مترادف و نزدیک به تعادل (Equivalence) به کار می‌رود. در مقایسه با تعادل، بسندگی به رابطه آزادانه‌تر و بی‌قیدوبندتر بین متن مبدأ و مقصد اشاره دارد. در واقع، «بسندگی از این فرض ناشی می‌شود که تصمیمی که مترجم گرفته‌است، معمولاً ماهیت نوعی مصالحه دارد و ترجمه، مستلزم قربانگری است و مترجم در فرایند ترجمه، غالباً مجبور است به سبب انتقال ابعاد اصلی و بنیادی متن مبدأ (یعنی نقش‌های آن) به برخی کاهش‌ها رضایت دهد» (شاتلورت، ۱۳۸۵: ۱۹). ذکر این نکته ضروری است که منظور از کاهش، نه کاستن از واژگان، بلکه کاستن از صورت‌های زبانی است که به واسطه تأکید بر هنجارهای متن مبدأ در متن مقصد ایجاد می‌شود. با توجه به این مطلب، چنانچه ترجمه‌ای در یکی از جنبه‌ها با یکی از نقش‌هایش با متن مبدأ معادل باشد، ترجمه‌ای «بسند» به شمار می‌رود. به نظر توری (۱۹۸۰، ۱۹۹۵)، ترجمه در صورتی بسنده نامیده می‌شود که:

«مترجم از اول تا آخر بکوشد به جای هنجارهای مقصد، از هنجارهای ادبی و زبانی مبدأ پیروی کند؛ به بیان دیگر، مترجمی که بسنده ترجمه می‌کند، تنها آن دسته از تبدیل‌های (Shift) ترجمه‌ای را که حقیقتاً اجباری هستند، اعمال می‌کند و در نتیجه، متن مقصدی فرامی‌آورد که مشخصه‌های متن مبدأ را در صورت امکان، بدون تغییر حفظ می‌کند. البته ممکن است حاصل این رویه، متن مقصدی باشد که از برخی جنبه‌ها با هنجارهای ادبی و زبانی مقصد مغایر باشد. علت این است که متن اصلاً به زبان مقصد ترجمه نمی‌شود، بلکه به یک زبان الگو برگردانده می‌شود که در بهترین حالت، بخشی از زبان مقصد و در بدترین حالت، یک زبان ساختگی است که وجود خارجی ندارد» (شاتلورت، ۱۳۸۵: ۲۰).

«مترجمی که بسنده ترجمه می‌کند، به معادل‌های اجباری (Obligatory Equivalents) به کار رفته در زبان متن دوم بسنده می‌کند. این اصطلاح را نایدا (۱۹۶۴م.) برای توصیف آن دسته از مشخصه‌های زبان مقصد به کار برده است که مترجم ناگزیر باید هنگام ترجمه از زبانی دیگر از آن‌ها استفاده کند. نایدا به این نکته نیز اشاره می‌کند که چون مشخصه‌های اجباری زبان مقصد را الزاماً باید در ترجمه گنجانند، هنگام ترجمه از زبانی به زبان دیگر، تمایل به افزایش صورت‌های زبانی وجود دارد. با این حال، این افزایش را می‌توان با این واقعیت توجیه کرد که معنای کلی متن در گذر از زبان مبدأ به زبان مقصد دستخوش کاهش تقریباً گریزناپذیر می‌شود؛ زیرا دو زبان مبدأ و مقصد از بافت فرهنگی یکسانی برخوردار نیستند» (همان: ۲۰).

خلاصه سخن آنکه بر مبنای بسندگی، مترجم به تبدیل‌ها و معادل‌های اجباری و گریزناپذیر زبان مقصد رضایت می‌دهد و توجه خود را به هنجارهای زبان مبدأ معطوف می‌کند. بسندگی از برخی جنبه‌ها با ترجمه معنایی که از سوی پیتر نیومارک مطرح شده، بی‌ارتباط نیست. از دیدگاه او، ترجمه معنایی مسیر فکری نویسنده را دنبال، و به ظرافت‌های معنایی توجه می‌کند. در ترجمه معنایی مترجم پیرو صاحب‌نظر مشخصی، یعنی نویسنده متن زبان مبدأ است (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۸۶: ۶۰). بسندگی نیز به هنجارهای متن مبدأ، توجه و اهتمام خاصی دارد.

۳. تعریف پذیرفتگی

پذیرفتگی به معنای پیروی مترجم از هنجارهای زبان مقصد است. توری (۱۹۸۰ و ۱۹۹۵) این اصطلاح را برای یکی از دو گرایش قابل مشاهده در متون ترجمه، یعنی بسندگی و پذیرفتگی به کار برده است. او اعتقاد دارد هر متن ترجمه‌شده از جایگاهی بین

دو قطب بسندگی، یعنی تبعیت از هنجارهای زبانی و متنی نظام مبدأ و پذیرفتگی، یعنی تبعیت از هنجارهای نظام مقصد برخوردار است. توری بر این باور است که اساساً در ترجمه متون ادبی، روش کامل و همه‌جانبه‌ای وجود ندارد، به طوری که مترجم نمی‌تواند تمام هنجارهای متن مبدأ را به متن مقصد انتقال دهد:

«تصور مبتنی بر وجود هر گونه روشی کامل در ترجمه را رد می‌کند و برعکس، قصد دارد به توصیف آن دسته از هنجارهای ترجمه‌ای پردازد که در برون‌داد هر مترجم نقش دارند و معرف شیوه‌های متداول ترجمه در ادبیات خاص و در زمانی معین هستند. در الگوی توری، ترجمه متضمن تقابل و یا برخورد بین دو دسته هنجار است که یکی از آن‌ها از زبان مبدأ و دیگری از زبان مقصد نشأت می‌گیرد» (شاتلورت، ۱۳۸۶: ۱۵).

بنا به دیدگاه او، بهره‌گیری مترجم از دو گرایش به ارزش هنجار آغازین (Initial Norm) مربوط می‌شود. هنجار آغازین با وجود نامی که بر آن نهاده شده، پیش از سایر هنجارها نمی‌آید، بلکه بر آن‌ها اولویت منطقی دارد؛ بدین معنا که عملکرد سایر هنجارها وابسته به عملکرد این هنجار است. بر اساس تعریف توری، هنجار آغازین به «تصمیم آگاهانه یا ناآگاهانه مترجم در انتخاب هدف اصلی ترجمه اطلاق می‌شود؛ یعنی هدفی که همه تصمیم‌های اتخاذ شده طی فرایند ترجمه را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (همان: ۱۲۷). توری با تشریح این گفته که ترجمه، به‌ویژه ترجمه متون ادبی، همواره متضمن تقابل بین دو دسته هنجار است. از دیدگاه او، این هنجار آغازین است که مقدار وفاداری مترجم به هنجارهای متن مبدأ و یا مقصد را تعیین می‌کند. از این رو، مترجم پیش از آنکه ترجمه را آغاز کند، باید به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

- آیا می‌خواهد به هنجارهای متن مبدأ وفادار بماند، یا به هنجارهای زبان مقصد؟ به عبارت دیگر، در فرایند ترجمه، آیا می‌خواهد جانب بسندگی را بگیرد و یا به جانب پذیرفتگی وفادار باشد؟

- تا چه حد می‌خواهد به گرایش‌های بسندگی و پذیرفتگی پایبند باشد؟

چنان که اشاره شد، «پذیرفتگی» اهتمام ویژه‌ای به هنجارهای زبان مقصد دارد. به همین دلیل، پذیرفتگی نیز از برخی جهات با ترجمه ارتباطی پیتر نیومارک که در سطح خواننده نوشته می‌شود، قابل انطباق است؛ چرا که طبق دیدگاه نیومارک، ترجمه معنایی در سطح زبانی نویسنده نوشته می‌شود، در حالی که ترجمه ارتباطی در سطح خواننده نوشته می‌شود. بر این اساس، ترجمه ارتباطی نیومارک نیز مانند اصل پذیرفتگی، اهتمام ویژه‌ای به هنجارهای زبان مقصد دارد و در سطح خواننده نوشته می‌شود. البته ناگفته نماند که این دو گرایش دو سوی پاره‌خط ترجمه را نشان می‌دهند و بررسی و مطالعه ترجمه‌ها حاکی از این حقیقت است که اغلب مترجمان سعی دارند تا حد امکان هر دو گرایش را در ترجمه خود لحاظ کنند؛ چرا که طبق دیدگاه نیومارک می‌توان گفت:

«باید به ترجمه معنایی و ارتباطی به عنوان گُل نگاه کرد. ترجمه معنایی، شخصی و مرتبط با ذهن فرد است و مسیر فکری نویسنده را دنبال می‌کند و به ترجمه متن‌افزا گرایش دارد و به ظرافت‌های معنایی توجه می‌کند و به منظور بازآفرینی تأثیر کاربردی، سعی در دقیق بودن دارد. ترجمه ارتباطی، جنبه اجتماعی دارد و صرفاً به پیام متن توجه می‌کند و به ترجمه متن، سادگی، وضوح و خلاصه‌گویی گرایش دارد» (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۸۶: ۵۹-۶۰).

در ادامه، به تشریح مفهوم بنیادی تعادل زبانی می‌پردازیم و آنگاه ترجمه خدیوچم از کتاب مع أبي العلاء فی سجنه بر مبنای بسندگی و پذیرفتگی در ترجمه متون ادبی را ارزیابی می‌کنیم.

۴. ترجمه و تعادل زبانی

یکی از مسائل مهمی که در تمام نظریه‌های ترجمه مطرح است، مسئله تعادل زبانی است. در فرایند ترجمه، مفهوم تعادل (Equivalence) مفهومی بنیادی است. در سراسر تاریخ ترجمه و نیز در عصر حاضر، هدف مترجمان، به ویژه مترجمان ادبی و مترجمان متون مقدس این بوده و هست که متن اصلی را به متنی برگردانند که بین این دو متن، رابطه تعادل برقرار باشد.

به طور کلی، ترجمه عبارت است از «بازسازی و بازفرینی یک متن در زبانی دیگر که مستلزم تسلط کامل مترجم به عناصر و دلالت‌های درون‌زبانی و برون‌زبانی متن مبدأ و نیز دلالت‌ها و نشانه‌های متنی و غیرمتنی زبان مقصد است» (میرحاجی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

«از منظر عامه مردم نیز مفهوم تعادل در اطلاق به عمل ترجمه، مفهومی بدیهی است؛ زیرا از هر کس بخواهید ترجمه را تعریف کند، آن را برحسب رابطه تعادل بین دو متن مبدأ و مقصد تعریف می‌کند. اگرچه تعریف دقیق ترجمه بر اساس رابطه تعادل از نظر مترجمان و عامه مردم بسیار بدیهی و ضروری است، اما محققان ترجمه دیدگاه‌های مختلفی درباره این مفهوم دارند» (خزاعی فر، ۱۳۹۳: ۳).

برای تعریف «تعادل ترجمه‌ای» و توصیف و تبیین ویژگی‌های معادل‌های ترجمه‌ای باید دو زبان مبدأ و مقصد در چارچوب فرایند سخن مقابله شوند و متون زبان‌های مبدأ و مقصد نه به عنوان عناصری خودمبدأ و مستقل، بلکه به عنوان تبلور و تظاهر صوری فرایند سخن مربوطه و عوامل حاکم بر آن بررسی شوند. در چارچوب چنین نگرشی، وظیفه مترجم، فراهم آوردن شرایط و مهیا کردن زمینه‌ای است که در آن، نویسنده متن اصلی و خواننده زبان مقصد بتوانند با یکدیگر به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند و چنین شرایط و زمینه‌ای زمانی مهیا می‌شود که متن زبان مقصد از نظر ارزش ارتباطی با متن زبان مبدأ «معادل» و «یکسان» باشد (ر.ک؛ طهماسبی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵۹). یوجین نایدا، زبان‌شناس معاصر آمریکایی، اعتقادی راسخ به تعدیل در ترجمه دارد. وی ترجمه را به دو گونه کاملاً متضاد صوری (Formal) و پویا (Dynamic translation) تقسیم می‌کند. ترجمه صوری به صورت کلمه وفادار می‌ماند. در این ترجمه، هرگز از قالب صوری خود خارج نمی‌شود و طبیعی است که در چنین ترجمه‌ای، هیچ نوع تعدیل زبانی صورت نمی‌گیرد. چنین ترجمه‌ای را راحت می‌توان از طریق ترجمه معکوس (Back translation) دوباره به صورت متن مبدأ درآورد. در این ترجمه، اسم به اسم، صفت به صفت و فعل به فعل ترجمه می‌شود. در هیچ شرایطی، دو جمله به یک جمله و حتی دو کلمه به یک کلمه و برعکس ترجمه نخواهد شد. در این نوع ترجمه، وفاداری به صورت کلام اصلی عدول‌ناپذیر است. هرچند ساختار گوناگون زبان‌ها اجازه نمی‌دهد هیچ ترجمه‌ای به معنای مطلق صوری باشد، اما در این ترجمه فرض بر این است که مترجم حد اعلا تطابق صوری را باید رعایت کند

(ر.ک؛ صلح جو، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۴). اما ترجمه پویا قطب مقابل ترجمه صوری است. در این ترجمه، حرف آخر را پیام می زند. صورت صرفاً وسیله‌ای در خدمت پیام است. چنانچه لازم باشد، صورت را می توان کم، زیاد، متفاوت و یا حتی حذف کرد تا خواننده به پیام مطلوب دست یابد. در زیربنای ترجمه پیامی، این اصل اساسی وجود دارد که صورت‌ها در زبان‌ها با هم تناظر دارند و مهم‌تر از این، آرایش این صورت‌ها در کنار یکدیگر، گاه ساختار و در نتیجه، معنایی را سبب می شود که الزاماً همان آرایش در زبانی دیگر چنین نمی کند (ر.ک؛ همان: ۶۴-۶۵)؛ به عبارت دیگر، نایدا تعادل پویا را طبق میزان برابری یا تعادل واکنش خواننده متن اصلی و خواننده ترجمه تعریف می کند و بر این باور است که در ترجمه پویا، خواننده ترجمه، کم و بیش همان واکنش خواننده متن اصلی را نشان می دهد.

به نظر می رسد ترجمه صوری را که یوجین نایدا آن را مطرح نموده، می توان به نوعی با رویکرد بسندگی در ترجمه تفسیر نمود و ترجمه پویا را نیز که نایدا قائل به آن است، می توان با رویکرد پذیرفتگی در ترجمه انطباق داد.

۵. بررسی ترجمه خدیو جم بر مبنای بسندگی و پذیرفتگی

در این قسمت از مقاله، به بررسی ترجمه خدیو جم از کتاب مع أبي العلاء فی سجنه، بر مبنای بسندگی و پذیرفتگی در ترجمه متون ادبی می پردازیم و تلاش می کنیم چگونگی رعایت هنجارهای زبان مقصد و مبدأ در سطح واژگان و جملات را بررسی می کنیم. ابتدا به رعایت تعادل و برابری ترجمه خدیو جم در سطح واژگان می پردازیم.

۱-۵. ترجمه واژگان

طبق دیدگاه نیومارک، بیشترین مشکلات ترجمه در مقوله واژگان است، نه دستور زبان؛ یعنی مشکلاتی که در لغات، هم آینده‌ها و عبارات ثابت یا اصطلاحات وجود دارد (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۸۶: ۳۹). برای ترجمه اقلام واژگانی متن مقصد، مترجم باید توانایی تحلیل آن‌ها را داشته باشد. این عمل را توانایی باز کردن واژه‌ها برای نشان دادن معنایی

می‌گویند که شکل واژگانی آن‌ها نمایانگر آن است. فرهنگ‌های لغت بازکننده معانی واژه‌ها هستند. به همین علت، مترجم خوب از همه فرهنگ‌های لغت و واژگان موجود در کار تحقیق خود در متن زبان مقصد استفاده می‌کند. او می‌خواهد اطمینان حاصل کند که معنای هر کلمه‌ای را می‌داند (ر.ک؛ کبیری، ۱۳۸۸: ۶۸-۶۵).

خدیوچم در ترجمه بیشتر واژگان بر اساس اصل پذیرفتگی عمل نموده، اما در ترجمه برخی دیگر از واژگان تحت تأثیر بسندگی است، به طوری که می‌بینیم از معنای تحت‌اللفظی واژگان استفاده نموده، برخی از واژه‌ها را به صورت عربی ترجمه کرده‌است.

«مهما يكن من شيء فأني قد أطلت الوقوف عند هذا البيت، وتصورت أنني لقيت أبا العلاء في هذه الحياة أو في حياة أخرى فألمني أن ألقاه ظالما متجنيا عليه ولو كان ذلك في سبيل العلم والاستكشاف الحق من أمره» (حسین، ۱۹۸۳م: ۳۳۵)

* ترجمه خدیوچم:

«به هر حال، من در اطراف این بیت بسیار تأمل و بحث کردم، چون حس کردم در این زندگی یا در دنیای خیالی دیگر با ابوالعلاء ملاقات کرده‌ام و از اینکه خود را نسبت به او ستمگر و جنایت‌پیشه می‌دیدم، از این برخورد احساس شرمندگی می‌کردم. گرچه ممکن است کنجکاوی من درباره ابوالعلاء به دانش کمک کند و برای روشن ساختن قسمت‌های تاریک زندگی و افکار و عقاید او برای اهل تحقیق سودمند باشد» (همان، ۱۳۴۴: ۳۱-۳۲).

واژه «اطراف» در جمله «به هر حال، من در اطراف این بیت بسیار تأمل و بحث کردم»، به صورت تحت‌اللفظی ترجمه شده‌است و تحت تأثیر بسندگی آمده‌است. اما در ادامه، عبارت «چون حس کردم در این زندگی یا در دنیای خیالی، دیگر با ابوالعلاء ملاقات کرده‌ام»، بر اساس اصل پذیرفتگی و بر اساس هنجارهای زبان مقصد آمده‌است. عبارت «فألمني» به صورت «احساس شرمندگی می‌کردم» ترجمه شده‌است، در حالی که این عبارت به معنای «قلب مرا به درد می‌آورد» است و بار معنایی جمله «قلب مرا به درد می‌آورد» بیشتر از احساس شرمندگی است. در ادامه نیز خدیوچم در ترجمه خود با افزودن

واژگان «قسمت‌های تاریک زندگی و افکار و عقاید او» به شرح و بسط پیام متن مبدأ می‌پردازد.

* «لأنی لم أصدر فیما قلت عن المتنبي إلا عن رأی رأیته بعد روية وتفكير» (حسین، ۱۹۸۳م: ۳۳۶).

* ترجمه خدیوچم: «چون من درباره متنبی مطلبی نگفته‌ام و عقیده‌ای اظهار نکرده‌ام، مگر پس از دقت و تفکر بسیار و حاصل شدن اطمینان کامل به درستی آن» (همان، ۱۳۴۴: ۳۱).

در اینجا، ترجمه خدیوچم بر مبنای بسندگی و تأکید بر هنجارهای زبان مبدأ صورت گرفته است و مترجم تا حدودی ساختار زبان مبدأ را حفظ نموده است.

«أم تراه لا يندر و لا يخوف ولا ينبه عاطفة الحياء وإنما يشير إلى أن من الجائز ألا يكون الموت خاتمة للإنسان و أن يكون للنفس حظ من الخلود و من شعور بهذا الخلود و أن يكون من نتائج ذلك أن يلتقي الموتى في عالم آخر كما كان الأحياء يلتقون في هذه الدنيا؟ و كما أن الناس في هذه الدنيا يخوفون من أن يظلم بعضهم بعضاً بالانتقام مرة و بتنبیه عاطفة الحياء في أعماق الضمير مرة أخرى فليخوف الموتى هذا الخوف بين الإنتقام والحياء أيضا» (حسین، ۱۹۸۳م: ۳۳۵).

* ترجمه خدیوچم: «یا اینکه او هیچ کس را نمی‌ترساند و تهدید نمی‌کند و درصدد بیدار کردن عاطفه کسی هم نیست، بلکه فقط اشاره می‌کند که ممکن است مرگ پایان هستی انسان نباشد و شاید برای روح بهره‌ای از خلود وجود داشته باشد و نتیجه آن شود که مردگان در دنیای دیگر به همین شیوه‌ای که در دنیای ما معمول است، یکدیگر را ملاقات کنند و احساس مشابهی که مردم روزگار ما گاه و بیگاه بر اثر تجاوز نسبت به دیگران در درون خود مشاهده می‌کنند، در آنجا نیز پدید آید؛ یعنی همان طور که زندگان گاهی به واسطه ترس از انتقام و زمانی به سبب بیداری عاطفه و شرمساری در اعماق ضمیر خود، از تجاوز و ستمگری در حق یکدیگر دچار وحشت می‌شوند، ممکن است مردگان

هم از این ترس مشترک - انتقام و شرمساری- هراس داشته باشند» (همان، ۱۳۴۴: ۲۸-۲۹).

جمله «درصدد بیدار کردن عاطفه کسی هم نیست»، بر اساس بسندگی ترجمه شده است. چنان که می‌بینیم، مترجم از واژه «بیدار کردن» برای ترجمه واژه «ینبه» استفاده کرده است. ترجمه، امری ذوقی است و انتخاب و گزینش واژگان در ترجمه به ذوق و قریحه مترجم بازمی‌گردد. اما به نظر می‌رسد که واژه «بیدار کردن» برگردان تحت‌اللفظی واژه «ینبه» است. شاید بهتر باشد که به جای این واژه از واژه «تحریک» استفاده شود؛ زیرا در زبان فارسی معمولاً از کلمه «تحریک» برای برانگیختن عواطف و احساسات استفاده می‌شود. بنابراین، در ترجمه این واژه، خدیوچم تحت تأثیر بسندگی است. از سویی دیگر، عبارت «ممکن است مرگ پایان هستی انسان نباشد»، تعبیری بسیار لطیف و زیباست و مترجم به خوبی توانسته بار معنایی متن مبدأ را انتقال دهد و به خوبی تعادل زبانی بین زبان مقصد و مبدأ را حفظ نماید. اما در ادامه، جمله «و نتیجه آن شود که مردگان در دنیای دیگر به همین شیوه‌ای که در دنیای ما معمول است، یکدیگر را ملاقات کنند»، متأثر از بسندگی است و مترجم ترجمه‌ای تحت‌اللفظی ارائه داده است. مترجم می‌توانست به جای عبارت «به همین شیوه‌ای که در دنیای ما معمول است»، از عبارت ساده‌تر «و نتیجه آن شود که مردگان نیز مانند دنیای زندگان در آن دنیا یکدیگر را ملاقات کنند» استفاده نماید. در ادامه، مترجم از شیوه ترجمه معنایی استفاده نموده است و با افزودن برخی از جملات درصدد انتقال پیام متن مبدأ برآمده است؛ به عبارت دیگر، عبارت «و احساس مشابهی که مردم روزگار ما گاه و بیگاه بر اثر تجاوز نسبت به دیگران در درون خود مشاهده می‌کنند، در آنجا نیز پدید آید»، نیز در متن اصلی وجود ندارد و مترجم بر مبنای اصل پذیرفتگی این عبارت را به ترجمه خود افزوده است.

۵-۱-۱. افزایش عناصر واژگانی در ترجمه

از آنجا که زبان‌ها ترکیب معنایی متفاوتی دارند، بسیاری کلماتی که با یک لغت در برابر لغت مبدأ معنا نمی‌شوند. گاهی در زبان مقصد، برای معنا کردن یک کلمه باید از چند کلمه استفاده کرد و گاه عکس آن نیز درست است؛ یعنی چند کلمه در زبان مبدأ با یک

کلمه زبان مقصد ترجمه می شود (ر.ک؛ کبیری، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۸). همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، نایدا درباره ترجمه پویا معتقد است که در چنین ترجمه‌ای، مترجم خیلی به دنبال این نیست که پیام منتقل شده به زبان مقصد را از نظر عناصر زبان‌شناختی با زبان مبدأ مطابقت دهد، بلکه در این ترجمه، حرف آخر را پیام می‌زند. صورت صرفاً وسیله‌ای در خدمت پیام است. چنانچه لازم باشد، صورت را می‌توان کم، زیاد، متفاوت و یا حتی حذف کرد تا خواننده به پیام مطلوب دست یابد. خدیوچم نیز در ترجمه برخی از کلمات، از چند کلمه استفاده، و یا برخی از کلمات را اضافه کرده است.

* «وما أشک فی أن أبا العلاء قد کان مثلنا» (حسین، ۱۹۸۳م: ۳۳۲).

* ترجمه خدیوچم: «از اینکه ابوالعلاء مانند ما انسانی بوده دارای عواطف و احساس بشری، تردیدی ندارم» (همان، ۱۳۴۴: ۲۲).

در اینجا نیز مترجم بر مبنای پذیرفتگی ترجمه کرده است و در زبان مقصد، برای معنا کردن یک کلمه از چند کلمه استفاده نموده است؛ به عبارت دیگر، مترجم واژه‌های «عواطف و احساس بشری» را که در متن اصلی نیست، به ترجمه خود افزوده است.

* «فأما الرجل الذی لم یظمنن إلی هذا الإیمان، ولم یمتلی به قلبه، ولم تسکن إلیه نفسه، ولم یسترح إلیه عقله، وإنما هو مضطرب فی أمره أشد الإضطراب» (حسین، ۱۹۸۳م: ۳۴۰).

* ترجمه خدیوچم: «اما اگر مردی از اهل شک و تردید نتواند به این موضوع ایمان و اعتقاد پیدا کند، دلش با این گونه ایمان و اعتقادها رام نشود، روحش با این افسانه‌ها آرامش نیابد و خردش لحظه‌ای از کنجکاو و جستجو باز نایستد، پیوسته برای مجهول بودن سرنوشت، گرفتار پریشانی و ناراحتی می‌گردد» (همان، ۱۳۴۴: ۳۸).

در اینجا، مترجم به اطناب روی آورده است و برخی از واژه‌ها، مثل «از اهل شک و تردید»، «و اعتقادها»، «این افسانه‌ها»، «لحظه‌ای از کنجکاو و جستجو» و «برای مجهول بودن سرنوشت» را به ترجمه خود افزوده است، در حالی که این واژه‌ها در متن اصلی وجود ندارد. مترجم در ترجمه عبارت «فی أمره» به جای اینکه از واژه «در امر خود» استفاده

نماید. از عبارت «برای مجهول بودن سرنوشت» استفاده نموده‌است؛ به عبارت دیگر، خدیوجم در اینجا بر اساس ترجمه معنایی و تا حدودی تحت تأثیر اصل پذیرفتگی عمل کرده‌است.

۵-۱-۲. کاهش عناصر واژگانی در ترجمه

چنان که پیش از این اشاره کردیم، مترجم گاهی می‌تواند در زبان مقصد برای معنا کردن یک کلمه از چند کلمه استفاده کند و یا برعکس، کلماتی را حذف نماید. خدیوجم نیز در ترجمه برخی جملات، بر اساس ترجمه پویا و بر مبنای اصل پذیرفتگی، از اصل کاهش و ایجاز استفاده نموده‌است:

* «أتراه ينذر و يهدّد و يخوف من الانتقام و البطش أم ترأه ينبه عاطفة الحياء؟...»
(حسین، ۱۹۸۳م: ۳۳۵).

* ترجمه خدیوجم: «آیا او مردم را از انتقام و عقوبت می‌ترساند و برحذر می‌دارد، یا آنکه می‌خواهد عاطفه و شرمساری را در آنان برانگیزد؟» (همان، ۱۳۴۴: ۲۸).

واژه «ینذر»، «یهدّد» و «یخوف» به ترتیب به معنای «بیم دادن» یا «برحذر داشتن»، «تهدید کردن» و «ترساندن» است و مترجم به واژه «ترساندن» و «برحذر داشتن» بسنده نموده‌است. این عبارت بر اساس اصل پذیرفتگی ترجمه شده‌است.

* «فأنت ترى أن أبالعلاء لم يكتف بالسجن الذي فرضته الطبيعة عليه فرضاً حين أفقدته ناظره كما يقول، وإنما فرض على نفسه سجنين آخرين» (حسین، ۱۹۸۳م: ۳۳۹).

* ترجمه خدیوجم: «می‌بینی که ابوالعلاء به زندانی که طبیعت بر اثر کوری بر او تحمیل کرده، قانع نبوده و همان‌طور که خودش می‌گوید، او زندانی دیگر برای خود آفریده‌است» (همان، ۱۳۴۴: ۳۷).

خدیوجم عبارت «حين أفقدته ناظره» را به صورت «در اثر کوری» ترجمه نموده‌است و به نوعی به اصل کاهش یا اختصار در ترجمه روی آورده‌است. به نظر می‌رسد که عبارت «همان‌طور که خودش می‌گوید» را باید بعد از کلمه «ابوالعلاء» می‌آورد؛ به عبارت دیگر،

تأخر این کلمه منجر به ابهام معنایی می‌شود. در حقیقت، ساختار صحیح آن به صورت ذیل است: «می‌بینی که ابوالعلاء همان‌طور که خودش می‌گوید، به زندانی که...». همچنین، مترجم عبارت «فرض علی» را به صورت «آفریده‌است» ترجمه کرده، در حالی که معنای دقیق این عبارت «تحمیل کرد» است. در اینجا، مترجم پیام کلام را انتقال داده، اما معنای دقیق کلام را منتقل نموده‌است. علاوه بر این، مترجم به نوعی بر اساس اصل پذیرفتگی عمل نموده‌است.

۲-۵. ترجمه در سطح باهم‌آیی واژگان

باهم‌آیی، رابطه‌ای ساختی میان واژه‌های زبان است که در نتیجه تلفیق صرف و معنی روی می‌دهد و بر مبنای دو محور جانشینی و همنشینی صورت می‌گیرد. «چنین برمی‌آید که رابطه باهم‌آیی در اولین مرحله به دو صورت برون‌زبانی و درون‌زبانی ممکن است روی دهد. باهم‌آیی برون‌زبانی به لحاظ پیوستگی یا تداعی معنایی روی محور جانشینی و در غیاب، صورت می‌گیرد؛ زیرا عناصر هم‌نشینی محصول باهم‌آیی برون‌زبانی، ضرورت وقوع در کنار هم را ندارند، این طبقه باهم‌آیی با برجسب «باهم‌آیی ضعیف» مشخص می‌شود. طی وقوع باهم‌آیی برون‌زبانی، از زمان حضور واژه اصلی تا هنگام تداعی در محور جانشینی و تبادل هم‌آینده ضعیف آن به ذهن، بن‌مایه فرایند معنی خواهد بود. از سویی دیگر، در باهم‌آیی درون‌زبانی، عناصر زبانی کنار هم و روی محور همنشینی ظاهر می‌شوند. تمام هم‌آینده‌های قوی با امکان پیش‌بینی وقوع در کنار هم در این طبقه قرار می‌گیرند. این طبقه از باهم‌آیی است که با بن‌مایه صرفی از زبانی به زبان دیگر متفاوت خواهد بود. همنشینی واحدهای زبانی در فرایندهای واژه‌سازی، به عنوان نمونه‌ای از باهم‌آیی درون‌زبانی قابل بررسی است (ر.ک؛ افراشی، ۱۳۸۱: ۳۸-۳۹). همنشینی واژگانی تعیین‌کننده معنایی است که در یک عبارت یا جمله معین نشان داده می‌شود. باهم‌آیی واژگان و ترکیب واژه‌ها در زبان‌های مختلف، متفاوت است (ر.ک؛ کبیری، ۱۳۸۸: ۹۴). در ادامه، به بررسی سطح باهم‌آیی واژگان در ترجمه خدیو جوم می‌پردازیم.

* «ولست أرى رأی بول فالیری فی التراجیم، ولست أهمل ما للتفصیلات آلتی تمس

حیة الشعراء والأدباء والفلاسفة من خطو» (حسین، ۱۹۸۳م: ۳۳۱).

* ترجمه خدیو جم: «با عقیده پُل والری - از اینکه مطلقاً به نگارش شرح حال نیاز نداریم - موافق نیستم و از تفصیلاتی که به زندگی شعراء و ادبا و فلاسفه مربوط می‌شود و ارزشمند است، چشم‌پوشی می‌کنم» (همان، ۱۳۴۴: ۲۱).

در اینجا، واژه «مس» به معنای «لمس کردن» است، اما همین واژه در اثر روابط باهم آبی بین واژگان و به کمک حرف جر «من»، معنای آن تغییر می‌یابد و در معنای «لطمه زدن و آسیب رساندن به آبرو یا شخصیت کسی به کار می‌رود. اما در اینجا، این ترکیب به اشتباه به صورت «مربوط می‌شود» ترجمه شده است. عبارت «چشم‌پوشی می‌کنم» نیز اشتباه است؛ زیرا عبارت «لست أهمل» به معنای «چشم‌پوشی نمی‌کنم» یا «نادیده نمی‌گیرم» است. معنای کلمه به نظر طرفداران نظریه بافت، همان کاربرد آن در زبان یا شیوه کاربرد آن و یا نقشی است که ایفا می‌کند. بنابراین، فرث تصریح می‌کند که معنی تنها از خلال قرار گرفتن در بافت کشف می‌شود (ر.ک؛ مختار عمر، ۱۳۸۵: ۶۵). در اینجا نیز واژه «تمس» در مجاورت با حرف جر «من» به معنای «لطمه زدن» ترجمه می‌شود. خدیو جم نیز بر مبنای اصل بسندگی اقدام به ترجمه این عبارت نموده است.

* «ما هذه القوى الاجتماعية التي تقوم دونه فتحد من حرته في العمل»
(حسین، ۱۹۸۳ م: ۳۴۳).

* ترجمه خدیو جم: «چیست این نیروی اجتماعی که در برابر خرد می‌ایستد و آزادی عمل را از او سلب می‌کند» (همان، ۱۳۴۴: ۴۴).

فعل «تحد» از ریشه «حد» به معنای «محدود کردن» و «تیز کردن» است، اما در این عبارت، وجود حرف جر «من» بعد از این فعل باعث می‌شود که این فعل به معنای «محدود کردن، مانع شدن، پایان بخشیدن» باشد که در اینجا، خدیو جم در ترجمه این بیت، از واژه «سلب کردن» استفاده نموده است. چنین ترجمه‌ای بر مبنای اصل پذیرفتگی صورت گرفته است.

۵-۲-۱. عدم تقارن میان لایه‌های معنایی و اجزای کلام

مسئله دیگری که در ترجمه مطرح است، اینکه مترجمان باید از معادل کردن اجزای کلام یک زبان در مقابل زبان دیگر اجتناب کنند؛ زیرا هر زبانی برای منظم کردن مفاهیم به اجزای مختلف کلام، نظام خاص خود را دارد و هیچ ضمانتی وجود ندارد که آنچه در یک زبان «اسم» است، بهترین ترجمه آن در زبان دیگر هم یک «اسم» باشد، اما جالب اینجاست که در مقابله زبان‌ها غالباً متوجه می‌شویم که نوعی همبستگی نسبی ثابت بین دو جزء متفاوت کلام وجود دارد. در جایی که در یک زبان تقریباً به‌وفور از فعل استفاده می‌کند، زبان دیگر برای بیان همان معناها از شبه‌فعل کمک می‌گیرد. این گونه مشاهدات در باب اختلافات طبیعی میان زبان‌ها، احتمالاً برای مترجم بسیار مفید خواهد بود. نبود تقارن میان طبقات معنایی و اجزای کلام به‌وفور اتفاق می‌افتد. نبود تقارن به کمک اسم‌سازی، فعل‌سازی و صفت‌سازی سبب افزایش پویایی و سرزندگی متن می‌شود. این‌ها جزئی از سبکی است که یک متن مورد نظر را به یک کار هنری تبدیل می‌کند، اما اگر ترجمه زبان دوم لفظ‌به‌لفظ صورت بگیرد، این گونه نامتقارنی‌ها عجیب به نظر می‌آید و هدفی را که در متن مبدأ وجود دارد، تأمین نخواهد کرد (ر.ک؛ کبیری، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۱).

* «وماذا تريد أن أقول لك، ونحن نقرأ أحياناً ما يقول الناس فينا

وما يظن الناس بنا فنضيق به أشد الضيق ونسخط عليه أعظم السخط، لأننا لا

نراه ملائماً لما نعرفه من حقائق أنفسنا، أو لأننا نراه ملائماً لهذه الحقائق ولكننا

نكره أن يعرف، و أن يقال، و أن يذاع في الناس» (حسین، ۱۹۸۳م: ۳۳۲).

* ترجمه خدیوچم: «و چه می‌خواهی برایت بگویم؟ در حالی که خودت

می‌دانی. گاهی با شنیدن و خواندن مطالبی که دیگران درباره ما می‌گویند و

می‌نویسند و از گمان‌هایی که گروهی نسبت به ما اظهار می‌کنند، چنان ناراحت

می‌شویم که با نفرتی هرچه تمام‌تر بر آنان خشم می‌گیریم. این خشم و نفرت تنها

به خاطر آن است که گفتار و پندار آنان با حقایقی که ما در دل داریم و از

چگونگی آن باخبریم، موافق نیست یا آنکه با حقیقت و واقعیت موافق و مطابق

است، ولی به عللی ما از افشای آن و شایع شدنش در میان مردم کراهت داریم»

(همان، ۱۳۴۴: ۲۲).

در اینجا نیز خدیو جم طبق رویکرد پذیرفتگی ترجمه نموده است. بر اساس ساختار زبان مقصد، جملات فعلیه را به جملات اسمیه تبدیل نموده است؛ به عنوان مثال، عبارت «ینذاع فی الناس» را به صورت جمله اسمیه «شایع شدنش در میان» ترجمه کرده است و یا از اختیارات خود استفاده نموده، عبارت «لأننا لا نراه ملائما لما نعرفه من حقائق أنفسنا، أو لأننا نراه ملائما لهذه الحقائق» را به صورت «این خشم و نفرت، تنها به خاطر آن است که گفتار و پندار آنان با حقایقی که ما در دل داریم و از چگونگی آن باخبریم، موافق نیست» ترجمه نموده است، در حالی که فعل جمله «نراه» متکلم مع‌الغیر است، اما مترجم آن را به صورت فعل سوم شخص مفرد (مفرد مذکر غایب) ترجمه کرده است.

* «فهو إذن ممتاز في جوهره من الجسم، قادر على ما لا يقدر الجسم عليه» (حسین، ۱۹۸۳م: ۳۵۱).

* ترجمه خدیو جم: «بنابراین، از لحاظ جوهر بودن، بر جسم امتیاز دارد و به انجام کارهایی که از جسم ساخته نیست، توانایی دارد» (همان، ۱۳۴۴: ۵۷).

در اینجا، عبارت «فهو إذن ممتاز في جوهره من الجسم»، جمله اسمیه است، اما در ترجمه به صورت جمله فعلیه ترجمه می‌شود و عبارت «قادر علی» که اسم است به صورت «توانایی دارد»، یعنی جمله فعلیه ترجمه شده است.

۵-۲-۲. تغییر نقش دستوری کلمات

گاهی لازمه انتقال روان معنا، تغییر نقش دستوری کلمات است. این شیوه یکی از هفت روشی است که وینه و داربلنه در کتاب *سبک‌شناسی مقایسه‌ای فرانسه و انگلیسی* مطرح کرده‌اند و لادمیرال نیز در کتاب خود بر آن صحه گذاشته است. او این شیوه را، یعنی جایگزین کردن بخشی از گفتمان با بخشی دیگر بی‌آنکه محتوای پیام تغییر کند، «انتقال» می‌نامد. در واقع، بر این اساس، می‌توان ساختار را در ترجمه بدون ایجاد تغییر در معنا تغییر داد. در این صورت، مترجم اسم را به فعل، فعل را به قید، فعل را به اسم یا قید و... ترجمه می‌کند (ر.ک؛ زرکوب و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۲).

* «وكذلك أنفق أبو العلاء نصف القرن من حياته يواجه هذه الخواطر إذا أصبح، ويواجهها إذا أمسى...» (حسين، ۱۹۸۳م: ۳۴۷).

* ترجمه خدیوچم: «ابوالعلاء پنجاه سال از عمر خود را صرف این پرسش‌های بی‌پاسخ کرده، و در هر صبح و شام خود را با این مشکلات مواجه دیده‌است» (همان، ۱۳۴۴: ۵۰).
در اینجا نیز طبق اصل پذیرفتگی در ترجمه، نقش دستوری کلمات تغییر کرده‌است و عبارت «إذا أصبح» و «إذا أمسى» به صورت «هر صبح و شام» ترجمه شده‌است.

* «وأنا معلم يتكلف الأدب الخالص حين يستريح من التعليم، و حين يخلى بينه وبين الحياة، فلا يجد ما يعمل إلا أن يشعر ويتأثر، ويحاول أن يصور ما يجد من حس و شعور فلا غرابة في أن تهبط بي صناعة التعليم إلى دقائق الحياة الإنسانية وتفصيلها ولكنني على ذلك أعترف بأن التاريخ الأدبي كالتاريخ السياسي يغلب فيه الظن ويكثر فيه الرجحان ويقل فيه اليقين» (حسين، ۱۹۸۳م: ۳۳۱-۳۳۲).

* ترجمه خدیوچم: «و من معلمی هستم که هر گاه از کار تدریس فارغ شوم، به کار ادب محض می‌پردازم و هر لحظه میان من و زندگی خلانی ایجاد شود، غیر از تفکر و احساس و ادراک و تأثر، کار دیگری ندارم و می‌کوشم که احساس و ادراک خود را تصویر کنم. پس تعجبی ندارد اگر حرفهٔ تعلیم مرا از دنیای احساس پایین بیاورد و سرگرم دقائق زندگی انسان‌ها کند و به شرح و تفصیل جزئیات مشغول سازد، ولی اعتراف می‌کنم که با این کار نمی‌توان به حقیقت واقعی رسید؛ زیرا در تاریخ ادبیات، مانند تاریخ سیاسی، جنبهٔ افسانه‌ای مطالب بیشتر از حقیقت آن‌هاست، حدس و احتمال در آن‌ها زیاد است و واقعیت اندک» (همان، ۱۳۴۴: ۲۱).

عبارت «فلا يجد ما يعمل إلا أن يشعر ويتأثر» به صورت «غیر از تفکر و احساس و ادراک و تأثر کار دیگری ندارم» ترجمه شده‌است. می‌بینیم که تبدیل فعل به اسم صورت گرفته‌است و افعال «يشعر» و «يتأثر» به صورت اسم ترجمه شده‌است.

همچنین، عبارت «ویحاول أن یصور ما یجد من حس و شعور» به صورت «و می کوشم که احساس و ادراک خود را تصویر کنم» ترجمه شده است که بهتر بود به جای «احساس و ادراک» از واژه «عواطف و احساسات» استفاده می شد. واژه «دقائق» نیز بر اساس اصل بسندگی، به صورت تحت‌اللفظی ترجمه شده است. عبارت «ولی اعتراف می کنم که با این کار نمی توان به حقیقت واقعی رسید» در متن عربی وجود ندارد و مترجم بر مبنای اصل پذیرفتگی و طبق رویکرد ترجمه معنایی، عبارت‌هایی را برای انتقال پیام به ترجمه خود اضافه کرده است. عبارت «جنبه افسانه‌ای» نیز در متن اصلی وجود ندارد، اما مترجم بر مبنای اصل پذیرفتگی، این واژه را به کار برده است.

نتیجه گیری

بسندگی در ترجمه بر مبنای گرایش مترجم به رعایت هنجارهای متن مبدأ، و پذیرفتگی در ترجمه بر مبنای گرایش مترجم به هنجارهای زبان مقصد است. ترجمه صوری را که از سوی یوجین نایدا مطرح شده، به نوعی می توان با رویکرد بسندگی در ترجمه تفسیر کرد و ترجمه پویا که نایدا قائل به آن است، به نوعی با رویکرد پذیرفتگی در ترجمه قابل انطباق است؛ زیرا طبق دیدگاه نایدا، ترجمه صوری به صورت کلمه وفادار می ماند و طبیعی است که در چنین ترجمه‌ای هیچ نوع تعدیل زبانی صورت نمی گیرد. اما در ترجمه پویا، حرف آخر را پیام می زند. صورت صرفاً وسیله‌ای در خدمت پیام است. همچنین، بسندگی از برخی جنبه‌ها با ترجمه معنایی که از سوی پیتر نیومارک مطرح شده، بی ارتباط نیست. از دیدگاه نیومارک، ترجمه معنایی مسیر فکری نویسنده را دنبال می کند و به هنجارهای زبان مبدأ اهتمام می ورزد، ترجمه ارتباطی نیومارک نیز مانند اصل پذیرفتگی، اهتمام ویژه‌ای به هنجارهای زبان مقصد دارد و در سطح خواننده نوشته می شود. ترجمه دکتر خدیو جم در فصل «بر مردگان چوب مرانید» و «گرفتار سه زندان» از کتاب مع *أبی‌العلاء فی سجنه* از نوع ترجمه معنایی است. خدیو جم در ترجمه بیشتر واژگان بر اساس اصل پذیرفتگی عمل نموده است، اما در ترجمه برخی دیگر از واژگان و انتخاب معادل برای آنها، متأثر از بسندگی است، به طوری که گاهی از معنای تحت‌اللفظی واژگان استفاده نموده است و برخی از واژه‌ها را به صورت عربی ترجمه کرده، در ترجمه برخی از

جملات نیز این گونه عمل نموده که این امر بسیار محدود است. علاوه بر این، خدیوچم در ترجمه برخی از کلمات، از چند کلمه استفاده نموده است و یا برخی از کلمات را اضافه نموده است؛ به عبارت دیگر، خدیوچم بر مبنای اصل پذیرفتگی، از اصل کاهش و ایجاز استفاده نموده است. در سطح باهم آبی واژگان نیز خدیوچم اغلب طبق رویکرد پذیرفتگی ترجمه نموده است و گاهی بر اساس ساختار زبان مقصد، جملات فعلیه را به جملات اسمیه تبدیل کرده است. به طو کلی، خدیوچم تلاش نموده ترجمه اش بر مبنای جمع بین بسندگی و پذیرفتگی باشد و تا حد زیادی متأثر از اصل پذیرفتگی در ترجمه است.

منابع

- افراشی، آریتا. (۱۳۸۱). *اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی (یازده مقاله)*. تهران: انتشارات فرهنگ کاوش.
- حسین، طه. (۱۹۸۳ م.). *المجموعه الكاملة لمؤلفات الدكتور طه حسين*. ج ۱. ابوالعلاء المعری. ط ۲. بیروت: الشركة العالمية للكتاب.
- _____ (۱۳۴۴). *گفت و شنود فلسفی در زندان ابوالعلاء معری*. ترجمه حسین خدیوچم. تهران: چاپخانه تهران مصور.
- خزاعی فر، علی. (۱۳۹۳). «تبادل یا کارکرد؛ بحثی در باب روش ترجمه ادبی در ایران». *فصلنامه علمی فرهنگی مترجم*. س ۲۳. ش ۵۴. صص ۱۶-۳.
- _____ (۱۳۹۴). «تبادل زیباشناختی در ترجمه متون ادبی». *فصلنامه علمی فرهنگی مترجم*. س ۲۴. ش ۵۷. صص ۱۴-۳.
- زرکوب، منصوره و عاطفه صدیقی. (۱۳۹۲). «تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها با تکیه بر ترجمه کتاب الترجمة وأدواتها». *فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۳. ش ۸. صص ۵۴-۳۵.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۸۱). *گفتمان و ترجمه*. چ ۲. تهران: نشر مرکز.

طهماسبی، عدنان، سعدالله همایونی و شیما صابری. (۱۳۹۲). «لایه‌های زبانی و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای». *فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۳. ش ۷. صص ۱۵۱-۱۷۶.

کبیری، قاسم. (۱۳۸۸). *اصول و روش ترجمه*. چ ۱. تهران: انتشارات رهنما.
مختار عمر، احمد. (۱۳۸۵). *علم الدلالة*. ترجمه سید حسین سیدی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

میرحاجی، حمیدرضا، جلال مرامی و رضا امانی. (۱۳۹۰). «کاربردشناسی "اصل تعادل ترجمه‌ای" واژگان در فرایند ترجمه قرآن». *ادب عربی*. د ۳. ش ۲. صص ۱۳۷-۱۶۴.
نیومارک، پیتر. (۱۳۸۶). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان. چ ۲. تهران: انتشارات رهنما.

وکاوی، شاتلورت. (۱۳۸۵). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه*. ترجمه فرزانه فرحزاد، غلامرضا تجویدی و مزدک بلوری. چ ۱. تهران: انتشارات یلدا قلم.